



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۱۱/۲۶

عبدالقیوم میرزاده

خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان پدیده ایست جهانی که تقریباً در تمام اعصار تاریخ وجود داشته و تمام مناطق دنیا آنرا تجربه کرده و تجربه میکنند، این پدیده همه فرهنگ ها را درنوردیده و در فرمسیون های مختلف اجتماعی - اقتصادی وجود داشته است.

خشونت علیه زنان که در ذات خود تهدید جدی برای صحت و سلامتی جسمی و روانی زنان میباشد به این معنی است نیم جامعه به این تهدید مواجه بوده که این نیمه بنام مادر پرورش دهنده کل جامعه میباشد. از اینجاست که خشونت علیه زنان نه تنها تهدید علیه زنان بوده بلکه تهدید علیه سلامت تمام جامعه محسوب میگردد و از مهیب ترین و مرگبارترین عارضه اجتماعی است که جامعه بشری و خاصاً افغانستان به آن روبرو است. این پدیده مرگبار اجتماعی که از سلطه مرد سالار و نا برابری جنسیتی و توزیع نابرابر قدرت در جوامع الهام میگردد پیامد های زیانبار و نا گوار آن بر علاوه اینکه زنان را هم از لحاظ سلامت جسمی و روانی معیوب ساخته و اعتماد به نفس آنان را جریحه دار میسازد برای اطفال خانواده هاییکه در آن خشونت علیه زنان تحمیل میگردد نیز آسیب ها و اختلالات بزرگ روانی مانند درمانده گی، خشم، نفرت، شرم، گناه، اضطراب و وحشت را در قبال دارد. این اطفال در آینده یا خود قربانی سوء استفاده قرار میگیرد یا متجاوز و خشونت گر بار می آیند.

برخلاف تصور حاکم در اذهان مردم که از کشور های مدرن دارند حتی در همین کشور ها نیز خشونت علیه زنان وجود داشته و به شیوه های مدرن از زنان در تجارت و بهره برداری جنسی، فروش دختران جوان و نوجوان کشور های فقیر که در اثر تجاوزات همین دنیای مدرن به فقر کشانده شده اند به مراکز فساد و رونق بازار فیلم های مستهجن و غیراخلاقی استفاده سوء میکنند. مردان در همین دنیای مدرن که سنت ها دیگر جای ندارند هم از استقلال مالی همسران خود جلوگیری و در اموال شخصی آنها دخل و تصرف دارند که نوعی از خشونت علیه زنان میباشد. اداره حقوق بشر سازمان ملل متحد در اعلامیه سپتمبر ۱۹۹۳ خویش خشونت علیه زنان ویا خشونت خانواده گی را چنین تعریف میکند: " هر نوع عمل خشونت آمیزی که بر اختلاف جنسیت مبتنی باشد و به آسیب یا رنج بدنی، جنسی و روانی زنان بیانجامد، یا آنکه احتمال منجر شدن آن عمل به این نوع آسیب ها و رنج ها وجود داشته باشد و یا حتی تهدید فرد به این گونه اعمال از مصادیق خشونت شمرده میشود. " همچنان بمنظور مقابله شدید در قبال خشونت علیه زنان سازمان ملل متحد روز ۲۵ نوامبر را یا پنجم قوس را روز جهانی رفع خشونت علیه زنان اعلام کرده و از تمام حکومت و دولت ها مطالبه گردیده تا بمنظور رفع این هنجار شوم تمام تدابیر قانونی و حمایت کننده را رویدست گیرند.

در افغانستان مانند سایر کشور هاییکه خشونت علیه زن وجود دارد دلایل اصلی عبارت است از حاکمیت فرهنگ مرد سالار در جامعه، همنوایی و حمایت آشکار و پنهان قوانین از این فرهنگ بوده که ارگانهای حمایتی اتباع چون پولیس، قضا و موسسات خدمات صحتی و تأمیناتی شدیداً از این فرهنگ مشبوع میباشدند و فقدان پروتوکول های

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

رسمی در قدرت اجرایی دولت برای حمایت زن. همچنان عوامل تأثیر گذار دیگری چون یادگیری اجتماعی یعنی تقلید فرزندان از پدر و اعضای مرد خانواده و منفعل بودن زن در جامعه ما به استمرار این هنجار شوم کمک شایان میکند.

علمای جامعه شناسی با تجارب علمی خویش در این زمینه به این استنباط رسیده اند که تنها پرخاشگری در خانواده ها عامل اصلی خشونت نیست بلکه تنش ها میان زن و مرد، عدم دلبستگی به یکدیگر، تضاد منافع در خانواده، سطح نازل سواد و آگاهی اجتماعی هر دو جانب، فقر، پاهین بودن رتبه اجتماعی و اقتصادی، اختلاف شدید سن و موقعیت اجتماعی، بیماری های روانی، استفاده مسکرات و دخانیات، سن پاهین ازدواج، مداخله اطرافیان نزدیک به خانواده در امور داخلی خانواده، تعدد زوجات و ازدواج های مرد وزن، عدم رضایت زناشویی، چگونگی همسرگزینی و ازدواج های اجباری، قربانی خشونت بودن در کودکی، بزرگ شدن در خانواده نا مناسب، تعدد فرزندان و عدم کفایت درآمد برای تأمین مایحتاج آنها، بیکاری، عدم توجه به نظریات و دیدگاه های زن، برخورد حقارت بار با یکدیگر، مسکن نا مناسب و برهم خوردن سیستم نظم معمول رئیس و مرئوسی در خانواده. در اثر تمرکز زن برای مرد این احساس پیدا میشود که حکومتش در خانواده متزلزل میگردد، هکذا اکثرآ زنان هنگامی مورد خشونت قرار گرفته اند که میخواستند رابطه های گویا معمول خانواده شان را به چالش بکشند. با توجه به ارزیابی های وزارت امور زنان افغانستان در کشور ما بیشترین خشونت علیه زنان زمانی اتفاق افتید که مردان علیه اقتدار مردانه خود و ارزش های پدرسالار جامعه تهدید احساس کرده اند. که بنا بر نبود ارگانهای عدلی، قضایی و امنیتی در داخل خانواده که رفتار های خشونت بار مردانه را کنترل کند مرد به این اعمال مبادرت میورزد. چون زن در جامعه سیستم بازخواستگر ندارد بنا مرد بدون تنبیه قانونی به ادامه این روشش ادامه میدهد.

هنجار خشونت علیه زنان همچون سایر پدیده های اجتماعی از شرایط و ویژه گی های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی جامعه متأثر میباشد. در جوامع که سنت ها بیشتر در زنده گی مردم حکومت میکند و هنوز شامل حوزه مدرن نگردیده اند بیشتر به مسله خشونت علیه زنان مواجه میباشند.

در کشور ما بحیث یک کشور که رعایت سنت ها و باور های تبعیض آمیز جنسیتی و فرهنگ مرد سالار جزء افتخارات فرهنگی مردان محسوب میگردد برجسته ترین شکل خشونت در خانواده علیه زنان صورت میگردد و زنان بنا بر وابستگی شدید اقتصادی و اجتماعی از هر نوع مقاومت و شکوه چشم پوشی کرده به موجود منفعل تبدیل گشته اند. زیرا در کشور ما زنان در خانواده ها فاقد هر نوع استقلال بوده و بصورت عملی در سراسر اداره کشور کدام نهاد مطمئن برای حمایت زنان در چوکات قانون در نظر گرفته نشده است. بدین ترتیب زنان در کشور ما که نیمی از پیکر جامعه ما را تشکیل میدهد و همانطوریکه در بالا ذکر کردم مادر و پرورش دهنده تمام اتباع کشور میباشند به عناصر غیر فعال تبدیل شده و به موقعیت اجتماعی شان هیچ اعتراضی ندارند. علاوهآ (علمای) دینی بنابر تفسیرات نادرست شان از احکام دین مبین اسلام به این نا برابری جنسیتی در کشور صبیغه مذهبی نیز میدهند. همچنان قصه هایی از قربانی کردن زن و فرزند بوسيله مرد، زنده بگور کردن دختران تازه متولد، سوختاندن وزنده بگور کردن زنان یکجا با شوهران متوفی شان همه و همه حکایت گر نا برابری جنسیتی و نمونه های بارز جامعه مرد سالار میباشد که مبلغین و امامان و فتوی گران مذهبی در همین راستا زن را از دیدگاه اسلام تنها به پرورش فرزند ملزم شناخته و از کار در بیرون منزل و فراگیری علم قدهن میکنند و به شدت به برون رفتن زن از خانه حکم میکنند. این دیدگاه نا درست مذهب باور در کشور ما تقریباً بصورت قطع دست و پای زنان را بسته و آنان را بر طبق قوانین شریعت مایملک بدون قید و شرط مرد معرفی میکنند.

در بسا موارد در کشور ما زنان خود وسیله برای خشونت علیه زن قرار میگیرند. بطور مثال عده قابل توجه خشو ها یا مادرزن ها، ننه ها و خواهر های شوهر بعد از عروسی پسر و برادر که تا قبل از عروسی اش بنابر فکتور های روان شناختی او را با هیچ کس قابل تقسیم نمیدانستند و حالا او را از دست داده و غصب شده از جانب تازه عروس فکر میکنند غرض انتقام و یا بر گرداندن دوباره همه چیز سر جایش بهانه تراشی کرده و با تازه عروس سر ناسازگاری گرفته با وی پرخاشگرانه برخورد میکنند و هر روز به پسر یا برادر شان شکوه سر میدهد تا جاییکه بسیاری از پسران نمیتوانند با این مسله کنار بیایند همین است که خشونت علیه زن آغاز میگردد که این هم ریشه در جامعه مردسالار دارد.

مسله دیگری که از پیشتازی زنان در جامعه ما و ابتکار عمل شان جلوگیری بعمل می آورد استفاده ابزاری، سیاسی و شعار گونه از زنان در تبلیغات و تحرکات مدرنیته میباشد که از چند دهه بدینسو و بویژه بعد از تجاوز امریکا در افغانستان حکومت ها و اعضای آن برای امتیاز گیری در تعاملات بین المللی از زنان استفاده شعاری و ابزاری میکنند تا به جهانیان خود را از طرفداران جامعه دیموکرات معرفی کنند. در حالیکه خود شان در درون خانواده خود قهرمان های شدید ترین نوع خشونت بالای زنان میباشند.

سوال اساسی در اینجا است که مثالهای میلیونی از مردانی وجود دارد با وصف موجودیت و تجربه عواملی را که در باره بروز خشونت در بالا ذکر کردیم به خشونت مبادرت نمیورزند. ولی چرا عده دیگر این کار را میکنند؟ که جواب آنرا در گام نخست در دیدگاه ها و برخورد انسانها نسبت به انسان و انسانیت و همچنان در الگو های اجتماعی

حاکم در جوامع میتوان جستجو کرد. تا زمانیکه در جوامع تفکر، فرهنگ و هنجار فرودستی زنان و فرادستی مردان طبعی و غیر قابل تغییر پنداشته شود نه تنها زن از شراکت در قدرت و اقتدار بدور نگهداشته میشود بلکه این خود قانون نانوشته برای مردان میباشد غرض نظارت بر همه عرصه های عمومی و خصوصی زن. بناً همانطوریکه خشونت علیه زنان در جوامع و خاصاً در کشور ما افغانستان زوجانب است باید راهکارها و تدابیر که برای رفع خشونت علیه زن در نظر گرفته میشود بایبست زوجانب و در بر گیرنده رفع همه عواملی که باعث بروز خشونت علیه زن میگردد باشد. مهمترین اصل این است که در جامعه تدابیر قانونی وضع گردد تا حاکمیت مرد سالاری را به چالش بکشد و به زن این آگاهی داده شود که او موجود یکسان و غیر قابل تفریق با مرد است تا اعتماد به نفس اش احیاً گردد و از قدرت واقعی اش که نیم پیکر جامعه را میسازد و تولد کننده و پرورش دهنده کل جامعه میباشد آگاه گردد. بر علاوه تدابیر قانونی یا طرح قوانین حمایت کننده حقوق یکسان اتباع، باسواد شدن زنان و کثرت زنان دارای تحصیلات عالی، ایجاد و حمایت انجمن های حمایت کننده زنان، سازمانهای غیر دولتی فعال برای اشتغال وسیع و حمایت زنان در سطح کشور یکی دیگر از راه هایی است که میتوان با این پدیده خانمان بر انداز مقابله کرد. همچنان کنترول ارگانهای مسول و مراکز علمی اسلامی بر تفسیر های نادرست عده از (علمای) دینی در باره فتوی های تبعیض گرانه و مشوق خشونت علیه زنان در سراسر کشور، تشویق و توسعه نهاد های آموزشی برای زنان، ایجاد محلات کار برای زنان و ترغیب آنان به کار مفید اجتماعی - اقتصادی، راه اندازی مجالس و محافل عمومی برای آگاهی رسانی زنان از هویت اصلی آنها و به چالش کشیدن هویت تصنعی که در زیر بار فرهنگ و سنت مردان برایشان ترسیم کرده اند. باز تعریف زن در جامعه ما راه طولانی بوده که خود زنان مبتکر آن بایبست گردند در غیر آن نباید این را از جانب کسی تحفه وار در انتظار بنشینند، استقلال اقتصادی که درمبادرت زن به کار مفید اجتماعی - اقتصادی رو نما میگردد یکی دیگر از راه هایبست که خود را از خشونت مرد و میرهاند و امتیاز های شوهر سالاری را در جامعه تهدید میکنند. به امید روزی که زنان جامعه ما در مبارزه برای تثبیت هویت انسانی و برابر شان کامیاب گردند.

میرزاده هلند ۲۱ نوامبر ۲۰۱۸